

تاریخ

www.ebtekarnews.com

پنجشنبه

۱۳۹۵دی۳۱

شماره۳۶۱۸

یادداشت

رشد عقلانی و درک اثرانی

محمدعلی نویدی

آیا هر عقلی و اندیشه ای توان و قدرت ادراک اثرها را دارد؟ آیا مغز و لب و جوهه اثرها یا عقل های معمولی و توسعه نیافته قابل درک است؟ رشد عقلانی چه نسبتی با درک اثرها دارد؟

انواع عقل ها و اندیشه ها با انواع اثرها و نقش ها چگونه در تعامل و تعاطلی هستند؟

درک حکمت و سر و راز و رمز اثرها و عمل ها نیازمند به دو اصل اساسی و دو رکن رکن می باشد: اول، تهذیب و تزکیه و خالص سازی آلودگی ها و ناخالصی ها جان و عقل و اندیشه، و دوم، بالودگی نفس و جان و خرد دانا و کارکن.

جان و عقل و اندیشه آدمی همانند سایر نیروها و توان های معنوی و حتی مادی زندگی نیاز به بالایش و ولایش دارد؛ به تعبیر دیگر، اندیشه و تأمل، گاهی بر اثر امور و اوصاف آلوده کننده، مثل شهوت مغرط و غضب عنان گسیخته، فاسد و با اثر می گردد، یعنی، جان و عقل نوعی آلودگی پیدا می کند، بر اثر این آلودگی اثرهای فاسد و مخرب تولید می شود و سبب تخریب مبانی و عناصر زندگی می گردد، در چنین حالتی، حکمت و مغز اثرها و عمل ها، دریافت نمی شود، زیرا، عقل و جان که قطب نمای زندگی هستند دچار انحراف آهن رباها می گردد، آهن ربا های زندگی همان آلودگی ها و ناپاکی های زندگی است، بنابراین، بالودگی و خلوص عقل و جان با درک و دریافت اثرها و رازهای عمل ها و حکمت ها، نسبت ژرف و رابطه شگرف دارد؛ در واقع، کشف و درک اثرها، با رشد عقل ها و افزایش علم ها و دانش ها نسبت واقعی دارند، حکمت اثرها یا میزان عقل ها، از تباط ماهوی و وجودی دارند.

زندگی آدمی و حیات اجتماعی، با رشد عقلانی و درک اثرانی و اثربت، وجه و صبغه انسانی تر و بهتر بخود می گیرد، گویی، رشد و توسعه و خلوص عقل، همانند کوره آهنگری است که خالصی ها را از ناخالصی ها تمیز می دهد و جدا می سازد، این جدا سازی و تشخیص و تمیز دادن، فرق اصلی و بنیادی انسان توسعه یافته و توسعه نیافته است، انسان و زندگی خالص محل اثرهای نیک و نافع و خیر و سودمند و عقابت اور و عقابت بین است، یعنی، گوهر وجود و آثار وجودی انسان و زندگی، در فرایند و مسیر و کوره رشد عقلانی و پرورش خردمندی عیان و آشکار می گردد، و از طرف دیگر، ناخالصی ها و اثرهای مخرب و سراب ها و کف های زاید، در سطح و روی نمایان می شوند و بدور ناپخته می شوند، مسایقه و امتحان می ماند، برای چه امتحان در زندگی و سر تا سر حیات بشری ملحوظ و منظور شده است؟ برای اینکه، شایسته از ناشایست و کمتر شایسته باز شناخته اید؛ برای اینکه نیک از بد تمیز داده شود؛ برای اینکه اثر خالص از ناخالص و عمل صالح از عمل طالح عیان گردد، در زندگی امتحان دادن سنجیدن و پاک از ناپاکی و اثر نیک را از اثر فاسد بازشناختن است، زندگی اگر دچار شهوت و حرص و هوا و پلچر و هوا و تمص و اساطیر و سایر ناخالصی ها گردد، وقت و قدرت درک اثر نرنیک و پاک را از دست می دهد، پس، خلوص و پاکی که مقدمه رشد عقلانی و ارتقای خردمندی است، شرط ادراک اثرها و اثرمندی ها است؛ یکی از پرسش های اساسی این است که ریشه تأمل فاسد و فاطر در مقابل تأمل صالح و صحیح در کجا است؟ ریشه ها، الازجرم باید در اثرها و آثارها جست و جو کرد، تأثیر اثرها در هم و تعامل و تعاطلی اثرها بر هم، تولید و توسعه و گسترش و اثر گذاری اثرها از این تعامل و تعاطلی اثرها حاصل می آید، پس هر عقلی و هر اندیشه ای توان درک اثرها و کم و کیف آنها را ندارد، عقل ها نیاز به رشد و تعالی و ترقی دارند، عقل ها در تأثیر و تأثر متقابل و متعامل تیزتر و قریه تر می شوند، اثرهای نوین و عمل های تازه و نقش های جدید در رشد اندیشه ها و عقل ها و تحول جان ها، جای دارند، در اینجا لازم است، دقت شود که تفاوت طبع ها و اختلاف ماهیت ها و مزاج ها و بوجود آمدن سلیقه ها را نباید فراموش کنیم، یعنی، نقش طبع و طبیعت ها در تولید اثرها از مبانی و ریشه های اثرشناسی و درک اثرها است؛ بنابراین، تعامل اثرها و وجود تولید آنها از یک سو و نقش طبع از جانب دیگر، موجب تغییر ماهیت و نوع اثرها می باشد؛ مثلا، دو نوع زنبور را در نظر بگیریم، که هر دو گون زنبور از گل ها و گیاهان می خورند و استفاده می کنند، اما این تغذیه واحد و یکسان در یکی تولید نیش می کند و در دیگری، تولید عسل؛ پس، اثر با جان و هستی فعال موجودات و انچه و انواع طبع آنها و حق و قسم ساز و کار و مکانیزم فعالیت جسمانی و فزیولوژی ها بر متبنا است، و بر این اساس متفاوت می شود؛ اثر گل ها در یک جا به صورت نیش ظاهر می گردد و در جای دیگر به صورت عسل؛ یا آهن را در چراگاه ها و مزراع و دشت و دمن می چرند، آنکه از آهنی سرگین و از آهنی دیگر، مشک ناب حاصل می آید.

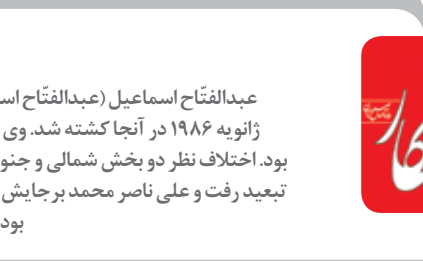
لیک شد زان نیش و زین دیگر عسل هر دو گون آهنو گیاخوردند و آب هر دو نی خوردند از یک آب خور

صد هزاران این چنین اشتباه بین فراقان هفتاد ساله راه بین "مثنوی مولانا، دفتر اول"

بنابراین، مثل اثرها و عقل ها و درک ها و ارشدها، مثل، زمین حاصلخیز و پاک است یا زمین شوره بوم و شوره زار، اگر بگوییم زمین شوره زار هرگز قابل استفاده نیست، از روی منطق و علم و دانش تخصصی سخن نگفته ایم، چرا که در جهان کنونی با فناوری های نوین و روش های مدرن کشاورزی، در مدت زمان معین و با امکانات مشخص و برای اهداف معلوم در کاربری و نوع خاک و زمینه آن زمین دگرگونی و تغییر ایجاد می کنند، به دگرگونی و بهره مندی زمین ها در زاین و فرارسه و جاهای دیگر نظر کنیم و حقیقت مطلب را بیش از پیش در یابیم، پس زمین نیاز به بازسازی و دگرگونی دارد، زمین شوره زار و کم حاصل خیز و نیمه مساعد نیاز و ضرورت به دستخاله و دیگر شدن دارد، عقل ها در اصل عقل اند، یعنی، قوه شناخت و تمیز و تشخیص و سنجش اند، ولی عقل ها با هم فرق ها دارند، رشد عقل، یعنی مساعد کردن و مناسب گرداندن و پرورذن و ترقی و تعالی دادن آن، در چنین وضعی عقل اثر و خاصیت و نوع اثر را در می یابد، تعلیم و تربیت برای همین است، کسی که با جامعه ای که رشد عقل را و ترقی عقل ها و اندیشه ها را جدی بگیرد و در این راه تلاش و تقلا کند، در تولید و درک اثرها نیز موفق می شود، و از این طریق در زندگی تازگی و طراوت ایجاد می کند.

تفاوت اثرها نیز در اثرمندی و اثربت است؛ مثلا آب آب است چه تلخ و چه شیرین، این، ظاهر موضوع است، یا به تعبیر دقیق تر، این حکایت و نقل و ظاهر است، اما، حکمت چیز دیگر است، حکمت علم به حق مطلب است و عمل به حقیقت موضوع است، آب شور و تلخ داریم و آب شیرین و گوارا داریم، اثرها نیز چنین است، اثرهای سازنده داریم و اثرهای سوزنده داریم، اثرها نوعی ستیزه در بین خود دارند، اثر غالب و قوی و غنی ظهور و بروز دارد و عین و عمل آشکار می گردد، اثر و اثرهایی که، به حق و عقل و نور جان اتصال پیدا کنند و نسبتی با حق الحقایق داشته باشند، اثر ماندگار و پایدار است، و در زندگی تأثیر عمیق و اثر شگرف خواهد داشت، بر عکس، اثری که ریشه محکم و صالح نداشته باشد، و به وهم و خیال و هوا متصل گردد، اثر فانی و خلل پذیر و زوال مند خواهد بود، پس، لاجرم عقل ها و اندیشه ها را رشد باید داد و توسعه باید نمود و پرورش باید کرد، تا این پیچیدگی و معوجی اثرها را درک کنند و دریابند و جای هر اثر را معین و مشخص سازند؛ اثرهای مبتنی بر حيله و نیرنگ و خدعه و هوا، اثرهای عمیق و دقیق و مانا و پایا نیستند، چنین اثرهایی در زندگی تأثیر گذاری کمتری دارند؛ زیرا، فاطر بودن اثرها از نست بودن و ناتوان گشتن اثرها و اثریت که عقل و جان خردمند است نشأت می گیرد؛ جان ها با حق و حقیقت تعالی و ترقی پیدا می کنند و سبب دگرگونی جهان زندگی می شوند؛ جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود.

اندیشه جمعی و خرد عمومی و افکار همگانی بین اثر وجودی صالح و خیر و تأثیر گذار و حق مدار با اثر وجودی کمتر مؤثر فرق ها و فاصله ها می گذارد، هر جامعه ای اثر نورحی های بزرگ و جان های لثناک را با عمق وجود و هوشمندی جمعی درک می کند، اثرها وقتی در دل و جان نهادهین شوند، در ظاهر و باطن زندگی بشری تأثیر ژرف می گذارند، زندگی انسان در سایه ملر این اثرها و در خیرمندی این ارشدها و پرورش های عقلانی، متمدن و اثرمند می شود، تکیه گاه قویوم و دویم در زندگی اجتماعی با رشد عقلانی و افزایش درک همگانی و ادراک اثرهای ژرف، حاصل آمدنی و محقق شدنی است، اگر جان های بزرگ تربیت و تقویت شوند، اثرهای بزرگ و عظیم تولید می کنند، و در نتیجه در پی این اثرها، زندگی ها بهتر و با رفاه تر و پر آسایش و پر آرامش تر می گردد، شرط این امکان و لذت زندگی، تمهید مقدمات و فراهم آوری مقدمات و آماده سازی زمینه ها و بسستر سازی فضاهای رشد عقلانی و درک اثرانی است.



عبدالفتاح اسماعیل (عبدالفتاح اسماعیل علی الجوفی) یکی از بنیادگذاران جمهوری سوسیالیستی «دمکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی)» شش سال پس از تبعید به این کشور بازگشت و ۱۳ ژانویه ۱۹۸۶ در آنجا کشته شد. وی که عقاید مارکسیستی داشت از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۰ رئیس جمهوری دمکراتیک خلق یمن بود و در این سال در پی یک مناظره داخلی از کشور خارج شده بود. اختلاف نظر دو بخش شمالی و جنوبی فدراسیون یمن در سال ۱۹۷۹ گسترش یافت و کار به جنگ کشید که در آوریل سال ۱۹۸۰ عبدالفتاح اسماعیل رئیس بخش جنوبی از کشور خارج و به تبعید رفت و علی ناصر محمد بر جایش نشست. عبدالفتاح در ژانویه ۱۹۸۶ به یمن جنوبی بازگشت که کشته شد و علی ناصر محمد (علی ناصر محمد الحسنی) هم فرار کرد. پس از این دو رویداد بود که مذاکرات وحدت میان دو یمن و این باز وحدت کامل (نه کنفدراسیونی از دو کشور مستقل) ازسر گرفته شد و بیست و دوم ماه مه ۱۹۹۰ به نتیجه رسید

به مناسبت تقارن سالروز تأسیس شورای انقلاب و رحلت مهم ترین عضو نخستین نهاد انقلابی بررسی شد

شورای انقلاب و هاشمی رفسنجانی



میرحسین موسوی، احمد جلالی و حبیبالله پیمان هم به ترکیب این شور راه یافتند.

ریاست این شورا در ابتدا برعهده آیتالله مرتضی مطهری بود اما با شهادت وی ریاست شورای انقلاب به آیتالله طالقانی منتقل شد. مرحوم حسن حبیبی با اشاره نام روسای شورای انقلاب، مدت زمان ریاست آن‌ها را نیز اعلام می‌کند: «اولین رییس شورای انقلاب، استاد شهید آیت‌الله مطهری بود که در تاریخ یازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ به وسیله گروه فرقان به شهادت رسید. سپس شادروان آیت‌الله سیدمحمود طالقانی به ریاست شورای انقلاب انتخاب شد که وی نیز در نوزدهم شهریور ماه ۱۳۵۸ به دنبال یک حمله قلبی دارفانی را وداع گفت. تا این تاریخ اسامی اعضای شورای انقلاب همچنان مخفیانه باقی ماند؛ ولی پس از فوت آیت‌الله طالقانی، اعضای این شورا رسماً معرفی شدند. آیت‌الله دکتر محمد بهشتی، پس از آیت‌الله طالقانی عهددار سمت دبیری شورای انقلاب شد. پس از انجام انتخابات ریاست جمهوری، دکتر بنی‌صدر ریاست شورای انقلاب را نیز به عهده گرفت.»

عزت‌الله سحابی هم درخصوص روند حاکم بر ریاست شورا می‌گوید: «ریاست شورای انقلاب اول با مرحوم طالقانی بود. بعد مرحوم بهشتی و وقتی هم که بنی‌صدر رییس‌جمهور شد، شورای انقلاب به ملاحظه اینکه او رییس‌جمهور شده است او را به ریاست شورای انقلاب انتخاب کرد، ولی حرف او خیلی نفوذ نداشت. برتری داخل شورای انقلاب همچنان دست رهبران حزب جمهوری بود.» در میان رهبران حزب جمهوری هم به گواه تاریخ و مستندات آن دوره، مرحوم آیت‌الله هاشمی بسیار صاحب نفوذ بود و می‌توانست به مدیریت امور بپردازد.

از مهم‌ترین فعالیت‌های شورای انقلاب در طول حیات آن علاوه بر پیشنهاد مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت، می‌توان به تصویب اسلئنامه سیاه پاسداران انقلاب اسلامی، ملی شدن بانک‌ها، سامان بخشیدن به دادگاه‌های انقلاب، برگزاری همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی، بررسی پیش‌نویس قانون

مرد روزهای سخت



و پس از انتخابات و حوادث سال ۱۳۸۸ گمان می‌رفت از صحنه رسمی کنار رود، اما به رغم وانهادن ریاست مجلس خبرگان رهبری و عدم صدور مجوز شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ با روی کار آمدن حسن روحانی بار دیگر شاهد استمرار نقش آفرینی های او در مواجهه با قدرت و حفظ حقوق مردم بودیم.

تئوری پرداز انقلاب



آیت الله محمدرضای مطهری کنی (مام جماعت مسجد جلیلی در دهه ۵۰) با پیروزی انقلاب مسئولیت کمیته‌های انقلاب را برعهده گرفت و در سال بعد وزیر کشور شد. به شهادت رسید. برای استاد مطهری گویاترین توصیف همان عنوان «ایدئولوگ جمهوری اسلامی» است. به بیان دیگر اگر مؤنور انقلاب را دکتر علی شریعتی یا تهییج جوانان در حسینیه‌ارشاد روشن و آنان را جذب فراتت زاره‌ای از دین کرد استاد مطهری نیز دست در کار شد و برای ساختاری که به سرعت شکل گرفته بود نظریه پردازی کرد. او نظریه‌هایی ارائه نمی‌کرد تا سرانجام در آخرین دوره مجلس خبرگان رهبری کاندیدا و سپس نماینده و رییس مجلس خبرگان رهبری شد.

مار کسیست یمنی

عبدالفتاح اسماعیل (عبدالفتاح اسماعیل علی الجوفی) «شش سال پس از تبعید به این کشور بازگشت و ۱۳ ژانویه ۱۹۸۶ در آنجا کشته شد. وی که عقاید مارکسیستی داشت از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۰ رئیس جمهوری دمکراتیک خلق یمن بود و در این سال در پی یک مناظره داخلی از کشور خارج شده بود. اختلاف نظر دو بخش شمالی و جنوبی فدراسیون یمن در سال ۱۹۷۹ گسترش یافت و کار به جنگ کشید که در آوریل سال ۱۹۸۰ عبدالفتاح اسماعیل رئیس بخش جنوبی از کشور خارج و به تبعید رفت و علی ناصر محمد بر جایش نشست. عبدالفتاح در ژانویه ۱۹۸۶ به یمن جنوبی بازگشت که کشته شد و علی ناصر محمد (علی ناصر محمد الحسنی) هم فرار کرد. پس از این دو رویداد بود که مذاکرات وحدت میان دو یمن و این باز وحدت کامل (نه کنفدراسیونی از دو کشور مستقل) ازسر گرفته شد و بیست و دوم ماه مه ۱۹۹۰ به نتیجه رسید

به مناسبت تقارن سالروز تأسیس شورای انقلاب و رحلت مهم ترین عضو نخستین نهاد انقلابی بررسی شد

شورای انقلاب و هاشمی رفسنجانی

اساسی، تصویب قانون شورا‌های محلی، ملی شدن صنایع بزرگ، تصویب آیین‌نامه مجلس خبرگان و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و مجلس اشاره کرد.

به دنبال بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و استعفای دولت موقت، شورای انقلاب باینیه مهمی متعاقب این بیانیه اعلام شد که شورا ترکیب تازه‌ای خواهد داشت و با ادغام دولت در شورا اعضای جدید شورا انتخاب شدند و در اداره مملکت، اینگونه بین اعضای شورا تقسیم کار شد. آیت‌الله خامنه‌ای، دفاع و پاسداران، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی؛ وزارت کشور؛ شهید باهنر؛ آموزش و پرورش؛ مهدوی کنی؛ کمیته انقلاب و دادگستری؛ شهید بهشتی؛ جهاد سازندگی، بنی‌صدر؛ وزارت خارجه؛ معین‌فر؛ نفت؛ حبیبی؛ آموزش عالی؛ عزت‌الله سحلی؛ برنامه و بودجه؛ میناچی؛ ارشاد ملی؛ شهید قدوسی؛ دادگاه انقلاب. این افراد فعالیت‌های خود را آغاز کرده و در مدت کوتاهی نسبتاً موفق شدند بر خل‌اسیاسی موجود فایق آیند. همه‌پرسی قانون اساسی در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ و متعاقب آن انتخابات ریاست‌جمهوری در بهمن ۱۳۵۸ برگزار شد و مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۵۹ افتتاح گردید.

با شروع کار مجلس و شورای نگهبان و دیگر نهاده‌ا مسئولیت و ضرورت وجودی شورای انقلاب به پایان رسید. در همین راستا و به تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۹ آیت الله بهشتی اعلام کرد: «مسئولیت شورای انقلاب دو هفته‌دیگر پایان می‌یابد.» آخرین جلسه شورای انقلاب در ۲۶ تیر ۱۳۵۹ برگزار شد و حسن حبیبی سخنگوی شورای انقلاب، در آخرین مصاحبه خود پس از این جلسه اعلام کرد: «مروز با رسمیت یافتن مجلس شورای اسلامی و کامل شدن اعضای شورای نگهبان قانون اساسی، کار شورای انقلاب که تاکنون وظیفه قانونگذاری را برعهده داشت نیز به پایان رسید.» درباره کارنامه، اعضا و سرانجام شورای انقلاب، دکتر بهشتی تحلیل و گزارش دقیقی در هنگام افتتاح مجلس اول در اردیبهشت ۱۳۵۹ ارائه داد که واجد عمده‌ترین اطلاعات درباره شورا بوده است و همگان بر صحت، امانت و دقت آن اتفاق نظر دارند، ازجمله: «جامع‌ترین و بی‌طرفانه‌ترین گزارش نسبتاً کامل تشکیلاتی و عملیاتی شورای انقلاب همان است که مرحوم دکتر بهشتی به مجلس شورای اسلامی در اوایل تأسیس آن داده بود.»

آخرین اعضای شورای انقلاب عبارت بودند از: آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، دکتر محمدجواد باهنر، آیت‌الله ايفا کَر و دکتر حسن حبیبی، دکتر عباس شیبانی، هاشمی مهدی بازرگان، مهندس عزت‌الله سحلی، صادق قطب‌زاده، مهندس علی‌اکبر معین‌فر و ابوالحسن بنی‌صدر. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در کلیه مصوبات شورا نقشی بی‌پدیل ایفا کرد و توانست بخش قابل توجهی از اعضای شورا با خود همراه و هم‌دستان کند. تصمیماتی که در آن زمانه سخت و بحرانی بسیار آریز آن‌ها، یکی از ضروریاتی بود که توانست تاووم و بقای انقلاب را تضمین کند.

ابودر انقلاب



آیت‌الله سیدمحمود طالقانی به اعتقاد بسیاری، پس از امام بالاترین نقش را داشت و حتی برخی رسانه‌های غربی در تعبیری هدمفند از تعبیر «دو رهبر» در مورد این شخصیت برجسته سیاسی و مذهبی استفاده می‌کردند. حال آن‌که طالقانی خود به رهبری امام اذعان داشت و در آبان ۱۳۵۷ و با اوج‌گیری نهضتی که توسط امام برپا شده بود همراه آیت‌الله حسینعلی منتظری از زندان آزاد شده بود. طالقانی در حالی در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ درگذشت که همچنان عضو شورای انقلاب بود هر چند در بیشتر جلسات آن شرکت نمی‌کرد. از طالقانی به عنوان دومین رییس شورای انقلاب نیز یاد شده است.

♦♦♦

جانشین امام (۵)



آیت الله سید علی خامنه ای از جوان ترین اعضای شورا بود (در آن زمان ۴۰ ساله). ایشان از مشهد به تهران آمد و در کانون این شورا قرار گرفت. فرماندهی کل سپاه پاسداران، عضویت مؤسس در حزب جمهوری اسلامی ، معاونت وزارت دفاع، نماینده امام در شورای عالی دفاع، امام کل حزب تهران، نماینده تهران در اولین دوره مجلس، دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، رییس جمهوری (۱۳۶۸) و نماینده مجلس خبرگان رهبری از مسئولیت های ایشان قبل از تصدی عالی ترین مقام در جمهوری اسلامی (رهبری) در پی ارتحال رهبر فقید انقلاب به حساب می آید.